

تجلی قرآن در نامه های امام صادق (ع)

امد صادق (ع) اردستانی

چکیده

بخش مهمی از تلاش های فرهنگی روزگار امامت ۳۴ ساله حضرت امام جعفر صادق (ع) را - به منظور ارشاد، هدایت گری، تربیت و اصلاح امور اعتقادی - بر اساس معارف ناب اهل بیت (ع) نامه ها و پاسخ به نامه های افراد تشکیل می دهد. در این مقال، ۴ نمونه از نامه ها و پاسخ به نامه هایی را، که آن حضرت، از آیات نورانی قرآن کریم استفاده نموده به مطالعه می گذاریم:

کلید واژه ها: امام صادق (ع)، نامه ها، مکاتیب، موضوعات قرآنی.

مقدمه

حضرت أبو عبد الله جعفر بن محمد الصادق (ع) هفدهم ربیع الاول - روز میلاد رسول خدا (ص) - سال ۸۳ هجرت در مدینه به دنیا آمد، و به سال ۱۱۴، که پدرش امام باقر (ع) شهادت یافت، به منصب والای امامت رسید. ۱ و پس از آن که ۳۴ سال در این منصب الهی تحت فشارهای شدید حاکمان عباسی، به ارشاد و هدایت و اصلاح مردم پرداخت، در ۲۵ شوال ۱۴۸، در حالی که ۶۵ سال از عمر مبارکش می گذشت، به وسیله مسمویت از ناحیه منصور دوانیقی عباسی، به شهادت رسید و در مدینه، قبرستان بقیع، کنار قبر پدرش امام باقر (ع) و جدش امام زین العابدین (ع) و عمویش حضرت حسن بن علی (ع) در آغوش خاک آرمید. ۲

آن حضرت، که با جدّ خویش علی بن الحسین (ع) ۱۲ سال، با پدر بزرگوارش حضرت محمد باقر (ع) ۱۹ سال - جمعاً ۳۱ سال - زیسته بود، ده تن از حاکمان اموی؛ عبدالملک مروان، ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک، هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید بن عبدالملک، ابراهیم بن ولید و مروان بن حکم - مروان حمار -، آخرین حاکم اموی و نیز دوتن از حاکمان بنی عباس؛ یعنی: عبدالله بن علی - سفاح - و برادر او منصور دوانیقی را درک نمود. ۳ که در مدت امامت خویش، از ناحیه ابراهیم بن ولید، مروان حکم، سفاح و منصور. ۴ تا حیات داشتند، آزارهای فراوانی کشید.

شرایط بسیار سخت و خفقان باری، که امویان و بعد حاکمان عباسی برای حضرت صادق (ع) و یاران و پیروان آن حضرت به وجود آورده بودند، به گونه ای بود، که هر نوع تحرک و روابط و حتی ملاقات های آن حضرت را با مردم مدینه و شیعیانی که از بلاد دیگر برای آموزش احکام نزد آن حضرت می آمدند را، محدود می ساخت و زندگی آن حضرت و یاران او را در تهدید و مخاطره قرار می داد، در عین حال، افراد به عناوین و بهانه های مختلفی، اگرچه آن حضرت تبعید و محصور بود، مثل «خیار فروشی» یک صحابی در «حیره» برای سؤال کردن یک مسأله شرعی، در حالی که مأموران «سفاح» ملاقات با آن حضرت را منع می کردند. ۵ آن امام بدین گونه و گونه های دیگر، احکام و مسایل اعتقادی و سایر معارف را بیان و ترویج می کردند و شیعیان و دوستان مکتب اهل بیت (ع) را آگاه و دانا می ساختند. ۶

غیر از ملاقات های حضوری برای بیان معارف ناب اهل بیت (ع) نامه نوشتن و پاسخ به نامه های افراد در مدینه و جاهای دیگر، به مسائل مختلف اعتقادی، احکام و اخلاق و روابط اجتماعی تلاش دیگر حضرت صادق (ع) بود، که در برخی از آنها حضرت به آیات قرآن کریم استشهاد و استدلال می کردند، که در این مقاله چهار نمونه آن ها را به مطالعه می گذاریم:

۱- توحید صحیح

عبد الملک بن أعین، از عراق نامه ای به امام صادق (ع) نوشت: گروهی در عراق هستند

که خدا را به موجودی که دارای صورت و حد و مرز است توصیف می کنند، فدایت شوم، اگر صلاح می دانی، مذهب و توحید صحیح را برای من بنویس. وی می گوید: امام (ع) برای من نوشت: «مشمول رحمت خدا قرار گیری از توحید و آن چه افرادی قبل از توبدان روی آور شده اند سؤال کرده ای، خدا برتر از آن است، که او را توصیف کرده اند» هیچ چیزی مانند او نیست، و او شنوای بیناست» [الشوری، ۱۱/۴۲]. «خدا منزه است از آن چه او را وصف می کنند» [المومنون، ۹۱/۲۳]. و به خلق او را تشبیه می گردانند و به ذات حق افترا وارد می نمایند. خدا تو را مورد رحمت خویش قرار دهد، این را بدان، عقیده و مذهب صحیح در توحید، همان است، که در قرآن آن را بیان فرموده و صفات خدا را معرفی کرده است، آن چه را درباره خدا غیر این است، نفی کن و ذات حق از هر گونه تشبیه و تبدیل پیراسته بدان، خداوند ثابت و پای برجاست، از آن چه او را توصیف می کنند برتر و بالاتر است. از آن چه قرآن درباره خدا بیان فرموده، تخطی و تجاوز نکنید، که گمراه- و حیران- می شوید.^۷

۲- پرهیز از یاوه گویی

با توجه به فرقه های کلامی مختلف در آن روزگار و آثار زیان بار اعتقادی و اخلاقی که بر این گونه مطالب مترتب می گردید، و افراد به آلودگی های حقوقی و اجتماعی نیز مبتلا می گردیدند، حضرت امام صادق (ع) نامه ای به گروهی از اصحاب خویش نوشته و در آغاز آن فرموده: «اتقوا الله و كفوا ألسنتكم أآ من خیر؛ پیوسته خدا را در نظر داشته و زبان خویش را سخت مهار کنید و جز به خیر و صلاح نگشایید، درباره آن چه خیر و صلاح شما در آن نیست و پاداشی نیز به دست نمی آید سکوت کنید، زیاد تهلیل و تقدیس پروردگار عالم را داشته، تسیح و ثنای الهی به جای آورید، تضرع و زاری به درگاه خدا داشته، بدانچه خدا خیر و صلاح می داند روی آورید، چه این که هیچ کس توانایی شناخت «قدر خدا» را ندارد و نمی تواند به «کنه ذات» او پی ببرد.

بنابراین زبان های خود را از آن چه خدا منع فرموده باز دارید، و- از یاوه گویی- و «بستن برخی سخنان ناروا و باطل به ذات مقدس خدا»^۸ که اگر گویندگان و عقیده مندان بدان ها توبه نکنند و با همین وضع به کام مرگ روند، برای همیشه در آتش دوزخ باقی

خواهند ماند، سخت پرهیز داشته باشید». ۹

۳- تکالیف پیروزی آفرین

وقتی، عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) را، به دستور منصور دوانیقی، با گروهی از اعضای خانواده و بستگان وی دستگیر کرده و با وضع دلخراشی از مدینه برای تبعید و زندان بیرون می بردند. ۹ حضرت امام صادق (ع) فقط می توانست به منظور آگاهی و تسلای وی نامه ای را با استناد به آیات متعددی از قرآن کریم، بدین شرح بنویسد:

بسم الله الرحمن الرحيم

به خلف صالح و ذریه پاک، از فرزندان برادرش و پسر عمویش.

اما بعد؛ اگر تو و افرادی از خانواده ات، که با تو حمل می شوند و گرفتار شده اید و بیرون رانده می شوید؛ من هم با غم و اندوه و خشم و سوز دل دست به گریبانم و این آه و ناله و تنگنا و مصیبتی که بر تو وارد شده، مرا نیز بی بهره نگذاشته است، اما من مراجعه کردم بدانچه خداوند متعال متقین را بدان دستور داده تا صبر و شکیبایی را پیشه سازند، آن جا که به پیامبر خویش فرموده: «در برابر دستور پروردگارت شکیبایی پیشه کن، که تو در حمایت ما هستی» [الطور، ۴۸/۵۲]. و آن جا، که فرموده: «در برابر دستور پروردگار خویش شکیبا باش، و مانند همدم ماهی «یونس» مباش» [القلم، ۴۸/۶۸]. و آن گاه، که خدا به پیامبرش به خاطر «مثله» شدن عمویش حمزه فرموده: «اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید - متجاوز را - به عقوبت رسانید، اگر صبور باشید، البته این کار برای شکیبایان بهتر است» [النحل، ۱۶/۱۲۶]. که پیامبر (ص) صبر کرد و عقوبت ننمود. و آنجا که فرموده: «کسان خود را به انجام نماز فرمان بده و خود نیز بر آن شکیبا باش، ما از تو جوایز روزی نیستیم، ما به تو روزی می دهیم، و فرجام - نیک - برای پرهیزگاری است» [طه، ۲۰/۱۳۲].

و نیز آن جا که خداوند فرموده: «کسانی که چون مصیبتی بر آنان رسد، می گویند: ما، از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم، بر آنان دوردها و رحمتی از پروردگارشان - باد - و راه یافتگان - هم - ایشانند» [البقرة، ۲/۱۵۶ و ۱۵۷].

و آن جا که فرموده: «شکیبایان، پاداش خود را بی حساب - و - به تمام دریافت خواهند

کرد. «الزمر، ۳۹/۱۰».

و آن جا که، لقمان به پسر خود می گوید: «بر آسیبی، که بر تو وارد می شود شکیباباش، این - حاکی - از عزم - و اراده تو - در امور است» [لقمان، ۱۷/۳۱].

و آن جا که از حضرت موسی (ع) سخن می گویند و می فرماید: «موسی به قوم خویش گفت: از خدا یاری جوئید و پایداری ورزید، که زمین از آن خدا است آن را به هرکس از بندگانش بخواهد می دهد، و فرجام - نیک - برای پرهیزگاران است» [الاعراف، ۱۲۸/۷].

و آنجا، که فرموده: «مکر آن گروه که، ایمان آورند و کارهای شایسته کردند، و هم دیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند» [العصر، ۳/۱۰۳].

و آن جا، که فرموده: «علاوه بر این از زمره کسانی باشد که ایمان آورد و یک دیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده اند» [البلد، ۱۷/۹۰]. و آنجا، که فرموده: «قطعاً شما را به چیزی از - قبیل - ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان ها و محصولات آزمایش می کنیم، و مژده ده شکیبایان را» [البقرة، ۱۵۵/۲].

و آنجا که، فرموده: «چه بسیار پیامبرانی را، که همراه او توده های انبوه، کارزار کردند و در برابر آن چه در راه خدا به آنان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم - دشمن - نگردیدند، و خداوند شکیبایان را دوست می دارد» [آل عمران، ۱۴۶/۳].

و آن جا، که فرموده: «مردان و زنان شکیبیا - پاداشی بزرگ - دارند» [الاحزاب، ۳۳/۳۵].
و آن جا، که فرموده: «شکیبیا باش، تا خدا - میان تو و آنان - داوری کند و او بهترین داوران است» [یونس، ۱۰/۱۰۹].

آری، مانند این آیات، که در قرآن کریم، سفارش به صبر و شکیبایی می کند، زیاد است.

ای عمو! و ای پسر عمو! این را بدان، که خدای متعال، برای ولی خود هرگز ضرر دنیا را نمی پسندد و هیچ چیز نزد خدا محبوب تر از این نیست، که بنده به هنگام بلا و گرفتاری تلاش و شکیبایی نماید، و نیز خدای متعال نمی پسندد. که ساعتی نعمت دنیا در اختیار دشمن او باشد، اگر چنین نبود، دشمنان خدا، اولیای خدا را به قتل نمی رساندند و ترس بر آنان وارد نمی کردند، و دشمنان به حسب ظاهر، در امنیت و رفاه به سر نمی بردند!
آری، اگر چنین نبود، زکریا و یحیی بن زکریا از روی ظلم و عدوان و به خاطر زن آلوده

ای از آلودگان کشته نمی شدند، اگر چنین نبود، جد تو علی بن ابی طالب (ع) به خاطر اقامه امر خدای متعال، از روی ظلم و ستم کشته نمی شد و عمویت حسین بن فاطمه (س) از روی ظلم و تجاوز گری، آواره و شهید نمی گردید.

باری، اگر چنین نبود، خدای متعال نمی فرمود: «اگر نه این بود، که همه مردم در افکار خدا امتی واحد گردند، قطعاً برای خانه های آنان، که به خدای رحمان کفر ورزیدند، سقف ها و نردبان هایی از نقره، که بر آن ها بالا روند، قرار می دادیم» [الزخرف، ۴۳/۳۳].

اگر چنین نبود خداوند در کتاب خویش نمی فرمود: «آیامی پندارند، که آن چه از مال و پسران، که به آنان مدد می دهیم، بدین خاطر است - که می خواهیم، به سودشان در خیرات شتاب ورزیم؟ - نه - بلکه نمی فهمند» [المؤمنون، ۲۳/۵۵ و ۵۶].

اگر چنین نبود، در حدیث وارد نمی شد، که: اگر به خاطر محزون شدن مؤمن نبود، برای سر کافر دستمالی قرار می دادیم، هرگز سر او درد نگیرد! به راستی دنیا در پیشگاه خدا به اندازه بال مگسی ارزش ندارد، و مثلاً نباید کافر بیش از جرعه ای آب از دارایی دنیا بخورد! اگر چنین نبود، در حدیث نمی آمد: اگر مؤمنی بر سر قلّه کوهی باشد، خداوند - برای امتحان - کافر یا منافقی را می فرستد، که او را آزار رساند!

اگر چنین نبود، در حدیث نمی آمد: *إِنَّهُ إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا، أَوْ أَحَبَّ عَبْدًا، صَبَّ عَلَيْهِ الْبَلَاءُ صَبًّا، فَلَا يَخْرُجُ مِنْ غَمٍّ إِلَّا وَقَعَ فِي غَمٍّ؛* وضع چنین است، که هرگاه خداوند قومی یا بنده ای را دوست بدارد، بر او بلا فرو می باراند و هنوز از غم و اندوهی بیرون نرفته، در غم و اندوه دیگری گرفتار می شود!

اگر چنین نبود، در حدیث نمی آمد: خداوند دو جرعه را برای بنده مؤمن خویش در دنیا دوست می دارد: جرعه خشمی را، که فرو می خورد و خود را مهار می کند، و جرعه اندوهی را، که به خاطر مصیبتی فرو می برد و با شکیبایی به حساب خدا می گذارد....

اگر چنین نبود: أصحاب پیامبر (ص) برای کسانی که در حق آنان ظلم می شد، دعا نمی کردند، که ظالمان به طول عمر، صحت بدن و زیادی ثروت و فرزند مبتلا شوند! اگر چنین نبود، به ما خبر نمی رسید، که رسول خدا (ص) هرگاه می خواست کسی را به رحمت و مغفرت خدا اختصاص دهد، افراد را به شهادت می خواست و می فرمود: ای عمو! و ای پسر عمو! و ای فرزندان عمویم و ای برادرانم! شکیبایی پیشه سازید، تن به

رضای الهی دهید، تسلیم حق باشید، امور خویش را به خدای متعال واگذار کنید، بر قضای الهی صبور باشید، به اطاعت خدا چنگ زنید، در چنین وقتی، خداوند صبر و شکیبایی را بر ما و شما نازل می کند، و کار ما و شما را ختم به خیر و سعادت می گرداند، ما و شما را از هر گونه هلاکت و نابودی نجات می بخشد .

با حول و قوه الهی و درود بر برگزیده خلق، پیامبر (ص) و اهل بیت آن حضرت^{۱۱}، لازم به یادآوری است، که برخی از فرازهای این نامه، نیازمند به تحلیل و بررسی است، که فرصت دیگری را می طلبد .

۴- آئین نامه دقیق اداری

عبدالله بن سلیمان نوفلی، می گوید: در نزد حضرت امام صادق (ع) حضور داشتم، که یکی از کارگزاران عبدالله بن نجاشی، حاکم اهواز،^{۱۲} وارد شد و پس از سلام، نامه ای را از عبدالله نجاشی، که تقاضای راهنمایی کرده بود، به آن حضرت تقدیم داشت. امام پس از قرائت نامه و بعد از نوشتن، بسم الله الرحمن الرحیم، و دعا برای عبدالله نجاشی نوشت: «قاصد، نامه تو را آورد، آن را خواندم و از ناراحتی تو از گرفتاری به ولایت اهواز مطلع شدم، این ولایت، از جهتی مرا خوشحال کرد و از جهت دیگر ناراحت شدم، که به خواست خدا هر دو جهت را بیان می کنم: اما خوشحالی من بدین جهت است، که امیدوارم خداوند به وسیله تو، غم دیده ترسانی از اولیای آل محمد (ص) فریاد رس شود، افراد ذلیل را عزت بخشد، برهنگان را بپوشاند، ضعیفان را تقویت نماید و آتش خشم مخالفان علیه آنان را فرو نشاند .

اما، آن چه مرا - به خاطر این منصب - نگران کرد، این بود، که حداقل برای تو بیم دارم، که با یکی از دوستان ما تغییر روش دهی و از بوی «حظیرة القدس» محروم شوی!
بنابراین، همه آن چه را سؤال کرده و خواسته بودی، به طور خلاصه بیان می کنم، تا اگر بدان عمل کنی و از مرزهای آن تخلف نداشته باشی، امید سالم ماندن تو را - در این منصب - به خو است خدا داشته باشم .

ای عبدالله! پدرم، از پدران خویش و آنان از علی (ع) به من خبر دادند، که رسول خدا (ص)^{۱۳} فرمود: من استشاره أخوه المؤمن، فلم یحضه النصیحة سلبه الله لبّه؛^{۱۳} هر

کس برادر مؤمن او با وی مشورت کند، خالصانه به نصیحت و خیرخواهی او اقدام نکند، خداوند عقل او را نابود می کند!

این را بدان که نظریه های خود را بیان می کنم، اگر آن را مورد عمل قرار دهی، بدانچه بیم داری گرفتار نخواهی شد. آری این را بدان، که راه نجات تو، پرهیز از ریختن خون بی گناهان، خود داری از آزار به اولیای خدا، حوصله و مهربانی با مردم، معاشرت نیک و نرم و بدون احساس ضعف، قاطعیت بدون خشونت و مدارا با دوستان و فرستادگان افراد، گره گشایی از کارهای مردم و توفیق فراهم کردن برای رسیدن به حق و عدل است.

ای عبدالله! مواظب افراد کارشکن و سخن چینی باش، که حتی یک نفر از آنان خود را به تو نچسباند، و خدا تو را در شب یا روزی نبیند، که چیز کم یا زیادی را از اینان بپذیری، که خشم الهی تو را فرا می گیرد و آبرویت ریخته می شود، از افرا «کاهن» عالمان کلیسایی «اهواز» بر حذر باش، زیرا پدرم از پدران خویش و آنان از علی (ع) روایت کرده اند، که وی فرمود: هرگز ایمان در قلب یهودی و عالم نمای مسیحی ثابت نخواهد ماند. از طرف دیگر توجه داشته باش، که با کسی انس و اعتماد برقرار کنی و کارهای خود را به وی واگذار نمایی، که امتحان داده، بصیر و امین و هم آهنگ در دین با تو باشد، عامه مردم را بشناسد، وضع فرقه ها را تجربه کرده باشد، چنین کسی رشید است، که باید از وجود او استفاده کنی.

از این که پولی یا لباسی هدیه بدهی یا شاعر و دلقک و افراد مضحکه ای را در غیر راه خدا سوار مرکبی گردانی سخت پرهیز کن، مگر آن که چنین هدایا و خدماتی در راه خدا انجام داده باشی.

باید جایزه ها و بخشش ها و انعام های خود را به فرماندهان، قاصدان، ارتشیان، دفتر داران و افرادی که امور انتظامی را برقرار می کنند بدهی، و آن وجوهی را که می خواهی در راه خیر و پیروزی و آزادی بردگان و صدقه و حج و خوراک و لباسی که در آن نماز می خوانی و صلّه رحم انجام می دهی و در راه خدا و رسول به افراد هدیه می کنی، مال حلال و از پاک ترین درآمدهای تو باشد.

ای عبدالله! تلاش کن، که طلا و نقره را ذخیره - و گنجینه - نکنی، تا مشمول آیه ای شوی، که خداوند متعال فرموده: «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (التوبة، ۹/۳۴)؛ «کسانی که زرو سیم را گنجینه می کنند، و در راه خدا هزینه نمی نمایند، آنان را به غذایی درد ناک خبر ده». چیزی از شیرینی و غذای اضافی را، که می توانی با آن شکم های گرسنه را سیر کنی و به دین وسیله خشم خدای متعال را فرو نشانی، کوچک و سبک مشمار، و بدان که رسول خدا (ص) فرموده: ما آمن بالله و اليوم الآخر من بات شبعان و جاره جائع؛ هر کس با شکم سیر سر به بستر خواب گذارد، در حالی که همسایه او گرسنه است به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده است، اصحاب گفتند: آری چنین است، همه ما نابود و هلاک شده ایم، رسول خدا (ص) فرمود: با پرداخت غذای اضافی و خرما و خوراکی که زائد است، می توانید خشم خدا را فرو نشانید....

ای عبدالله! پرهیز از این که مؤمنی را بترسانی، چه این که جدم علی بن ابی طالب (ع) فرموده: من نظر الی مؤمن نظرة لیخیفه بها، أخافه الله یوم لا ظل الا ظلّه، و حشره فی صورة الذر...؛ هر کس نگاهی به مؤمنی کند، که بدین وسیله او را بترساند، خداوند روز قیامت که پناهی جز پناهگاه او نیست، او را می ترساند و به صورت «مورچه» محشور می گرداند. ۱۴ هم چنین رسول خدا (ص) فرمود: هر کس کسی از مؤمنین گرفتار را پناه دهد، خداوند روزی که پناه گاهی جز او نیست، او را از زاری و سختی روز بزرگ پناه خواهد داد.

ای عبدالله! شنیدم؛ که رسول خدا (ص) روزی به اصحاب خود می فرمود: معاشر الناس، إنه لیس بمؤمن من آمن بلسانه و لم یؤمن بقلبه...؛ ای مردم! هر کس فقط با زبان ایمان آورد و با قلب خویش ایمان نیاورده باشد، مؤمن نیست، پس لغزش های مؤمنان را جست وجو نکنید، زیرا هر کس در پی کاوش لغزش های مؤمنی باشد، خداوند لغزش های خود او را روز قیامت افشا می کند.

ای عبدالله شنیده ام، که رسول خدا (ص) فرموده: پایین ترین مرحله کفر این است، که کسی از برادر مؤمن خویش کلمه - خلافی - بشنود، و آن را به خاطر بسپارد، و تصمیم داشته باشد بدین وسیله او را رسوا کند، چنین افرادی از مروت و جوان مردی بهره ای ندارند. ای عبدالله! امام علی (ع) فرموده: هر کس درباره مؤمنی چیزی را بگوید، که دو چشم او دیده و دو گوش او شنیده، تا بدین وسیله او را ملامت کند و مروت و شخصیت او را در هم شکند، وی از جمله کسانی است، که خداوند متعال درباره آنان فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ

يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (النور، ۲۴/۱۹) ؛
 «کسانی که دوست می دارند، که زشت کاری در میان آنان که ایمان آورده شیوع پیدا کند
 برای آنان در دنیا و آخرت، عذاب دردناکی خواهد بود».

ای عبدالله! امام علی (ع) فرموده: هر کس داستانی یا چیزی را به ضرر برادر مؤمن بگوید
 و منظور او عیب جویی و ریختن آبرو و حیثیت او باشد، به وسیله این گناه خداوند او را
 نابود می کند، تا این که بتواند چیزی را که درباره برادر مؤمن گفته برطرف کند و او را تبرئه
 نماید، که به سادگی این کار ممکن است!...».

عبدالله بن سلیمان نوفلی گفته: وقتی این نامه به دست نجاشی رسید، در آن دقت
 کرد و گفت: به خدایی که غیر از او خدایی نیست، مولای من مطالب صحیحی گفته، و
 هر کس به محتوای این نامه عمل کند نجات یافته و پیروز می شود و عبدالله نجاشی در
 سراسر زندگی خویش پیوسته بدان عمل می کرد. ۱۵

آری، چنین قدرت و عظمت و دانش تاثیر گذاری از امام صادق (ع) بود که حاکم
 خودکامه «منصور دوانیقی» را رنج می داد و تحمل آن را نداشت، و درباره آن حضرت
 می گفت وجود جعفر بن محمد (ع)، چون استخوان در گلوی من گیر کرده. ۱۶ و هرگاه
 نقشه از میان برداشتن آن حضرت را می کشید و او را نصیحت می کردند، فریاد زد: «الملک
 عقیم». ۱۷

۱. الکافی، ۱/۴۷۲؛ بحار الأنوار، ۴۷/۵؛ منتهی الآمال، ۱۱. الاقبال «سید بن طاووس» ۴۹-۵۱؛ بحار الأنوار، ۱۷۲/۲.
۲. همان.
۳. الامام الصادق (ع) و المذاهب الأربعة، ۱۰۹/۱.
۴. بحار الأنوار، ۴/۴۷.
۵. همان، ۱۷۱/۱.
۶. الامام الصادق (ع) و المذاهب الأربعة، ۱-۳۶۶/۲.
۷. الکافی، ۱۰/۲؛ الامام الصادق (ع) و المذاهب الأربعة، ۱۱۹-۱۸۹/۷۴ و ۲۶۶-۲۶۰/۷۲؛ بحار الأنوار، ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۲۷۱-۲۷۷/۱.
۸. «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ» (الحاقه، ۴۴/۶۹).
۹. الامام الصادق (ع) و المذهب الأربعة، ۲-۳۸۳/۱.
۱۰. مقاتل الطالبين، ۱۸۹؛ بحار الأنوار، ۴۷/۲۹۹.
۱۱. الاقبال «سید بن طاووس» ۴۹-۵۱؛ بحار الأنوار، ۳۰۱-۲۹۹/۴۷.
۱۲. بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، ۲/۸۲ و ۵/۲۹۶.
۱۳. بحار الأنوار، ۱۰۴/۷۲.
۱۴. الکافی، ۲/۳۶۸.
۱۵. رسالة الغيبة للشهيد «چاپ همراه كشف الفوائد» ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ۱۸۹-۱۸۹/۷۴ و ۲۶۶-۲۶۰/۷۲؛ بحار الأنوار، ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۲۷۱-۲۷۷/۱.
۱۶. الامام الصادق و المذهب الأربعة، ۴/۴۳۱.
۱۷. منتهی الآمال، ۲/۱۷۱.